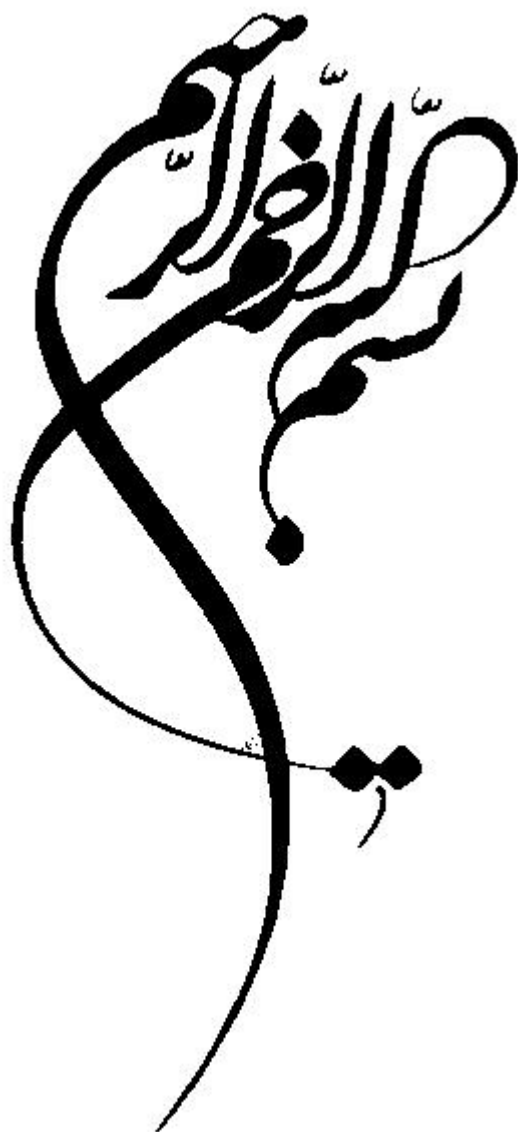




نماز الهی و شیطانی

نماز الهی و شیطانی، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج

نماز الهی و شیطانی، ص: 2

ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طبيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين.

نماز، سبب رساندن انسان به رحمت حق

حقایقی که در قرآن کریم بیان شده است، در صورتی که انسان آن‌ها را در وجود خودش به کمال برساند و حقیقت را تبدیل به حقیقت جامع

نماز الهی و شیطانی، ص: 3

کند، بدون شك با به کمال رساندن حقایق و جامع نمودن حقیقت، به رحمت وجود مقدس حضرت حق خواهد رسید. من دو نمونه از این حقایق بیان شده قرآن کریم را برایتان می‌گویم. خود شما هم تصدیق خواهید فرمود که جز با کمال رساندن این حقایق، یا با جامع نمودن حق، دسترسی به رحمت پروردگار میسر نخواهد بود. در آغاز سخنم، حقیقتی را عرض می‌کنم که به عنوان حکمی از احکام شرعیه پروردگار مطرح است. نماز در قرآن، در نزدیک به صد و سه آیه، و از ابتدای آن تا آخرین جزءاش هم مطرح است و به طور یقین، سبب رساندن انسان به رحمت حق است، اما شما در قرآن مجید ملاحظه می‌کنید که پروردگار نماز را درخیمه حیات نمازگزار به صورت يك واقعیت بیان نمی‌کند و به هر نمازی نظر ندارد. امضای وجود مبارکش که عبارت است از پذیرش و قبولی او، کنار هر نمازی نمی‌آید. در قرآن مجید می‌بینید، حمله شدیدی به نمازگزارانی شده است. شدت این حمله، از کاربرد کلمه «ویل» درباره آن‌ها معلوم

نماز الهی و شیطانی، ص: 4

می‌گردد، وقتی که قرآن می‌گوید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ». «1» معلوم می‌شود که این نمازگزار در وجود خود نماز را کامل نکرده و در نتیجه، يك حقیقت جامعی را به پیشگاه مقدس حضرت حق ارائه نکرده است، بلکه آمده، پیکره‌ای از نماز ساخته که اصلاً این پیکره، زیبایی ندارد؛ جان ندارد؛ شکل معنوی ندارد؛ صورت معنوی ندارد؛ در واقع، برای او این نماز ابزار و وسیله‌ای بوده که با به کارگیری آن، به شهواتش، به اهداف پلیدش و به نیت‌های باطلش برسد. البته، این نماز، راه رسیدن

به رحمت خدا نیست. این نماز، نمازی است ناقص و دارای عیب؛ نمازی است که يك صورت دارد، ولی کاملاً بی سیرت است؛ يك جسم مرده است که جان در او دمیده نشده است؛ علتش هم این است که نمازگزارش یا منافق است، یا مشرک، و یا ریاکار، و یا به تعبیر قرآن کریم، «عَنْ صَلَاتِهِمْ

(1) 1. ماعون: 4.

نماز الهی و شیطانی، ص: 5

سَاهُونَ» 1» است. بنابراین، او هنری را که بتواند با آن نماز کاملی برای خود بسازد، فراهم نکرده است. آنچه او ساخته، يك هیولا است؛ يك چیز زشتی است؛ يك چیز نابابی است که نظر مقدس پروردگار بزرگ عالم، به این هیولا و به این موجود بدشکل پرعیب ناقص جلب نمی شود؛ علتش هم خود نمازگزار است؛ چون نمی گوید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»، بلکه می گوید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» 2» حضرت حق می گوید: من موادی را به تو داده ام که عبارت اند از: تکبیره الاحرام، حمد، سوره، رکوع، سجود، تشهد و تعداد رکعات، و تو باید این عناصر را با معرفت، با نیت خالص، با عشق به بندگی، با عشق به مولا و با عشق به جلب رضایت او، تبدیل به يك صورت و يك سیرت کامل بکنی تا بشود این عمل را من خداوند به عنوان نماز بپذیرم؛ ولی اگر مکلف عیب و نقص داشت؛ آلوده

(1) 1. ماعون: 5.

(2) 1. ماعون: 4.

نماز الهی و شیطانی، ص: 6

به شرك بود؛ آلوده به نفاق بود؛ آلوده به ریا بود؛ در عمل آلوده به اغراض شهوانی و مالی بود، دیگر قلمی ندارد که سیرت و صورت این نماز را کامل بکند و قابل عرضه به پیشگاه من کند؛ یعنی يك غير نقاش آمده، نمازی را نقاشی کرده و به جای این که نقشی زیبا بسازد، يك هیولا ساخته است؛ دیو کشیده است و اسمش را نماز گذاشته.

در مشهد يك نفر می گفت؛ البته، با گریه هم می گفت و چقدر هم من بدم می آید آن را نقل کنم: شبی در عالم رؤیا، جوانی را دیدم که نسبتاً و نه به طور کامل، زیبا بود، اما دو شاخ، مثل دو شاخ گاو، بر روی کله اش بود. که خیلی من را بهت زده کرد. این همه زیبایی و طراوت، و این تناسب اندام، چرا روی کله این جوان، دو شاخ است؟ آخر، داشتن شاخ، متعلق به انسان نیست، بلکه متعلق به حیوانات شاخ دار است. به او گفتم، حیف از آن زیبایی، و این دو شاخ! جوان گفت: والله این شاخ ها متعلق به من نیست، متعلق به تو است که بر روی کله من گذاشتی. من نماز تو هستم و امشب در نماز

نماز الهی و شیطانی، ص: 7

مغربت این عیب ها را داشتی، و آن عیب ها، این شاخی است که با چشمت داری می بینی. فکر می کنی خدا من را با این دو شاخ چند بخرد؟ معلوم است، هیچی.

منی که می خواهم وارد نماز بشوم، با همه وجود دارم در نماز وارد می شوم. بدن تنهام که وارد نماز نمی شود. البته، بدن هم خون هست؛ گوشت هست؛ پوست هست؛ قلب هست؛ نفس هست؛ روح هست و همه هم باید رو به قبله باشد، نه این که بدنم رو به قبله باشد، جاتم پشت به قبله؛ بدنم رو به خدا و دلم پشت به پروردگار. آمدم وارد نماز شدم، اما در درونم، حسد، کبر، غرور، بخل و ریا که از همه حیوانات بدترند و با آب هیچ دریایی پاک نمی شوند، در من دارند موج می زنند. بعد، من این نماز را تحویل خدا می دهم. در شکل این نماز، حیوانات مختلفی هست. نفس نجس هست؛ مال حرام خورده شده در خونم هست، و همه این ها به عملم منتقل می شود. این عمل نمی تواند راه به سوی رحمت خدا باشد.

نماز الهی و شیطانی، ص: 8

آیا شما که به دنبال يك نقاشی کامل می گردید، می توانید قلم را به يك بی سوادى که تا حالا قلم نقاشی دست نگرفته، بدهید و از او بخواهید در يك صفحه پر قیمت، منظره ای برای تان بکشد که وقتی آن را می بینید، لذت ببرید و خستگی تان بیرون رود؟ آیا توقع دارید که چنین کسی این منظره را بکشد؟ خواهید گفت، نه. پس به خدا حق می دهیم که در قرآن کریم، با استخدام شدیدترین کلمه، کلمه «ویل»، به نمازگزار حمله بکند، نه به نماز، که چرا نماز را ضایع کرده ای: «فَحَلَفَ

مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ». «1» خود عناصر نماز که پاك بوده و از پیشگاه مقدس حق نازل شده است؛ «الله اكبر»، من الله است؛ حمد که اولین سوره قرآن است، من الله می باشد؛ ذکر رکوع، من الله است؛ تعداد رکعات، من الله است. این عناصر را که به صورت رنگ های مختلف است و قلمش هم من هستم، به دست من

(1) 1. مریم: 5.

نماز الهی و شیطانی، ص: 9

دادند و گفتند بیا وارد کار شو و این عناصر را با معرفت، با اخلاص، با عشق با همت، با همدیگر، کنار هم بچین تا آن نمازت قابل قبول از کار در بیاید.

روایات عجیبی هم در این زمینه به دنبال آیات قرآن هست که بعضی نمازها از مقام اول رد نمی شود و بعضی نمازها از مقام دوم، و بعضی نمازها تا مقام چهارم می رود، جلوی برنده را می گیرند و می گویند، آن را برگردانید و بر سر صاحبش بزنید. بعضی نمازها از مقام پنجم رد نمی شوند. بعضی نمازها جهش وار از همه مقامات رد می شوند و به قبولی پروردگار عالم می رسند، و بعد، خداوند به ملائکه می گوید، آن روز که گفتید، این موجود را خلق نکن، حالا ببینید، من به این بنده ام مباحثات می کنم و با افتخار به شما می گویم که من در کل زمین که پر از فساد و شهوات است، چنین رفیق هایی هم دارم. حمله به خود نماز نیست. باز هم

نماز الهی و شیطانی، ص: 10

دقت بفرمایید، «قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» «1»، حمله به نمازگزار است. خود نماز که حمله ندارد. عناصرش که حمله ای ندارد؛ الله اكبرش، حمدش، رکوعش، سجده اش و تشهدش، که حمله ندارد. خداوند به آنی که بی هنرانه وارد نقاشی نماز شده، دارد حمله می کند که چرا زمانی که هنوز نقاش واقعی نشده ای، داری نقش می زنی؟ چرا نماز را با جهل می خوانی؟ چرا نماز را با کسالت می خوانی؟ «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى». «2» این سخن خداوند که گویای تنقیر از نماز خواندن در حالت کسالت است، به این معنا می باشد که: وقتی سست، کسل و بی حالید و خوششان نمی آید، من را عبادت نکنید و من نمی خواهم در چنین حالتی به نماز من نزدیک شوید؛ برای این که در این حالت، آن را

(1) 1. ماعون: 4.

(2) 1. توبه: 54: و (منافقان) نماز نمی خوانند مگر این که کسل هستند.

نماز الهی و شیطانی، ص: 11

ضایع می کنید و می روید، و اصلاً نمی خواهیم در چنین حالتی جلوتیم بیاید.

مقام نماز جامع، مختص انسان

مقام نماز، مقام ملکوت است؛ این مقام، مقام عرش است؛ این مقام، مقام خیلی عظیمی است که امیرمؤمنان (ع) درباره آن می فرماید، چنین نمازی را فقط به انسان اجازه داده اند. ملائکه هیچکدام نماز جامع ندارند. امیرمؤمنان (ع) می فرماید، عده ای از ملائکه از وقتی آفریده شدند، در حال قیامند و تا ابد هم در حال قیام می مانند. عده دیگری از آنها از زمان آفرینشان در حال رکوعند، و تا ابد هم در حال رکوع خواهند ماند و راه به قیام ندارند؛ چون لیاقتش را ندارند. يك عده هم از آنها داریم در حال سجودند و راه به رکوع و قیام ندارند؛ چون شایستگی اش را ندارند «1»، ولی خداوند این پیکره کامل را در خزانه اش نگهداشت تا انسان را خلق

(1) 1. تمام نهج البلاغه، ص 60.

نماز الهی و شیطانی، ص: 12

کند و آن را به او بدهد. حالا يك نفر از راه برسد و نماز را ضایع کند، آیا چنین فردی مستحق «قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ» «1» نیست؟ اما اگر این نماز يك نقاشی کامل، يك نقاشی جامع و يك نقاشی زیبای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، خدا از چنین نمازی تعریف می کند؛ چون باطن این نماز برای خدا معلوم است؛ خداوند می گوید، من به باطن و ظاهر هم

کارهایتان آگاهم: «إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». «2» برای خدا باطن این نماز زیباست: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ». «3» بلافاصله می گوید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «4»: این مؤمنان از کار بیهوده روی گردانند. این مؤمنان نماز حکیمانه می خوانند؛ این ها نماز استوار می خوانند؛ نمازشان لغو نیست و

(1) 2. مائده: 4.

(2) 1. مائده: 8.

(3) 2. مؤمنون: 1 و 2.

(4) 3. مؤمنون: 3.

نماز الهی و شیطانی، ص: 13

آمیخته با خشوع است؛ یعنی بدن، جان، دل، گوش، پوست، خون و استخوان، همه در نماز هستند و دارند نقاشی می کنند. خشوع حالتی بسیار والا و با ارزش است که من اگر بخواهم نماز دارای خشوع باشد، والله با لقمه حرام امکان تحقق خشوع وجود ندارد. چه جوری آن جا نجس بروم و بگویم من خشوع هم می خواهم بیاورم؟ مگر با بدن نجس، با گوشت نجس، با خون نجس و با معده نجس می شود خشوع آورد؟ چنین چیزی امکان ندارد. خشوع از زیبایی هاست؛ از پاکی هاست؛ از محسّنات وجود است. نمی شود با این وصف و حال، خشوع آورد. چه تعبیر زیبایی امیرمؤمنان (ع) دارد! حضرت می فرماید: گیاه روی مذبله «1»، چقدر می ارزد؟ پایه این نماز چیست؟ با کدام بدن؟ ریشه این نماز چیست؟ با کدام دل؟ حقیقت این نماز چیست؟ با کدام عقل؟ اصلش که الفاظ است. آنی که از طرف خدا نازل شده، الفاظ است. این الفاظ،

(1) 1. نهج البلاغه، خطبه 98.

نماز الهی و شیطانی، ص: 14

باید بیاید با قلم نیت خالص، با روح پاک، با بدن پاک، با جان پاک، با فکر پاک و با قلب پاک نقاشی بشود. همه این‌ها باید با الفاظ نماز در هم و مخلوط بشود تا يك نماز کامل به دست آید، و الا الفاظ نماز را اگر به طاهر خوشنویس بدهد و بگوید، آقا صد هزار تومان اضافه می‌دهم، خیلی زیباتر از اینی که تا به حال نوشته‌ای، بنویس. بعد هم او حمد، ذکر رکوع و سجده را بر روی يك صفحه گلاسه رنگی بنویسد و دور آن را هم گل و بوته بکشد. بعد ما آن را پیش پروردگار ببریم و بگوییم، ما این نماز را به درگاهت آوردیم. آیا این نماز است؟ نمازگزار باید عمل نماز را، نه خط نماز را و نه الفاظ نماز را، در پیشگاه الهی ببرد. ببینید این راه رسیدن به رحمت است: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» **«1»**، این جا دیگر قرآن نمازگزار را نمی‌گوید، هم نماز را می‌گوید و هم

(1) 2. مؤمنون: 2.

نماز الهی و شیطانی، ص: 15

نمازگزار را؛ چرا که این نماز با این نمازگزار در پاکی، در درستی، در حکمت و در استواری، یکی است. آیا چنین حالتی تا به حال برای ما پیش آمده؟

برادران جوان! بیش‌تر به نمازتان بپردازید. برادران جوان! در هیچ جای قرآن، نظری که پروردگار راجع به نماز صبح دارد، راجع به نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء ندارد؛ یعنی در قرآن، آن پانزده رکعت يك طرف است و این دو رکعت يك طرف، و شما ببینید نماز صبح در این کشور چقدر ضایع می‌شود. پانزده رکعت يك طرف است و این دو رکعت يك طرف. تعبیری که از نماز صبح دارد این است: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». **«1»** ولی راجع به نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء، «مَشْهُودًا» نمی‌گوید. البته، در این جا مجال توضیح معنای «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» نیست، و فقط

(1) 1. اسراء: 78.

نماز الهی و شیطانی، ص: 16

می گویم، جاده نماز خیلی باریک است. این چه نمازی است که درباره نمازگزارش می گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ». «1»
 «قَدْ أَفْلَحَ» می گوید، و نمی گوید «قدیفلح» و آن را به صورت مضارع نمی آورد؛ نمی گوید، این نماز بعداً رستگار می شود؛ بلکه می گوید، رستگار شده؛ تمام شده؛ امضا شده و مهر هم زدم که در قیامت این نماز پیش انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین باشد؛ تمام شده. اگر با فعل مضارع می آورد، معنایش این بود که این کارها را کرده و ان شاء الله در آینده به فلاح می رسد. می گوید به فلاح رسیده. چه مقدار از نماز؟ امام صادق (ع) می فرماید: کل عمرش فقط يك و دو ركعت نماز کامل کافی است.

نمازهای نمونه عصر ما

البته، برادران جوان! امروز دیگر ما روی منبرها نماز آخوند کاشی را از شما نمی خواهیم که شصت

(1) 2. مؤمنون: 1.

نماز الهی و شیطانی، ص: 17

سال هم در زمستان و هم در تابستان، در حجره اش و در ایوان مدرسه صدر اصفهان، وقتی نماز می خواند، در نماز از دنیا جدای جدا می شد، و بعد از تمام شدن نماز، باید می رفت پیراهنش را که بر اثر کثرت گریه خیس شده بود، عوض می کرد، هم در نماز ظهرش، هم در نماز عصرش، هم در نماز مغربش و هم در نماز عشاءش. در نماز شبش در مدرسه

صدر، بعد از وتر، وقتی به سجده رفت و با آن حالش گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» «1»، تمام آجرها، دیوارها، برگ‌ها و درخت‌های مدسه، هم آنها، به دنبال آخوند داشتند می‌گفتند، «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ...»، يك نفر این تسبیح‌ها را شنید و غش کرد.

ما نماز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را نمی‌گوییم تا شما را به آن دعوت کنیم؛ به نمازی که آن مرحوم در سن نود سالگی تا شب آخر عمرش، در جماعت می‌خواند. او در تمام نمازهای

(1) 1. سید بن طاووس، اقبال، ج 3، ص 185.

نماز الهی و شیطانی، ص: 18

واجب خود در جماعت، رکوع و سجده را طول می‌داد و هم ذکر رکوع را: «سبحان رب العظیم و بحمده» و هم ذکر سجده را: «سبحان رب الأعلی و بحمده» هفت بار می‌گفت. بر اساس این گفته قرآن: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» «1»، به ایشان می‌گفتند، شما اصلاً دیگر قدرت این کار را ندارید. او نگاهی می‌کرد و می‌گفت: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» اصلاً در این مقام نیست. به ایشان می‌گفتند، مأموم‌های شما، توان چنین رکوع و سجده‌ای را ندارند. الآن پنج هزار نفر دارند به شما اقتدا می‌کنند که در میان آنان مسافران شهرستانی، پیرمرد، مریض، مثل سرماخورده‌ها، هست؛ تازه افرادی هم از تهران برای حضور در نماز شما می‌آیند. افلاً این رکوع و سجود خود را کم کنید، ولی ایشان تا شب آخر عمرش، در حال و مقامی

(1) 2. حج: 78.

نماز الهی و شیطانی، ص: 19

نبود که بتواند این پیشنهادها را قبول بکند. پدر، مادر، عمو و دایی، جوان را دور می کنند و می گویند، این دختری که با او روی هم ریخته ای، به درد دنیا و آخرت نمی خورد و با خانواده ات هم جور در نمی آید. جوان می گوید، مرغ يك پا دارد. اگر این دختر را برای من گرفتید، من زن می گیرم، و اگر هم او را برای من نگرفتید، یا من زن نمی گیرم یا این که خودم را می کشم. در عالم معنا هم، امثال آقای بروجردی این طور شده بودند. او می گفت، من وقتی رکوع می روم، در محضر محبوبم می روم و کیف می کنم. تو می گویی، من حضور در چنین محضری را کم کنم که من نمی توانم. آن وقت گاهی که نمی توانست برای نماز به مسجد اعظم بیاید، من خادم ایشان را دیده بودم، البته، خود ایشان را هم دیده بودم و در نماز ایشان هم بوده ام، خادم ایشان می گفت، اگر وقت ظهر، کارهای آقای بروجردی این قدر شدید و متراکم بود که دیگر نمی رسید به مسجد اعظم بروم، وضو را که می گرفت، به درون اتاقش می رفت، در حالی که

نماز الهی و شیطانی، ص: 20

کلید آن اتاق هم در جیبش بود. من که می خواستم بروم ناهار حاضر کنم، ایشان درب را از پشت کلید می کرد، و نماز ظهر و عصر را که هشت رکعت است و می شود آن را در پنج دقیقه خواند، بیش از يك ساعت، طول می داد و من پشت درب اتاق ایشان معطل می شدم تا سلام نماز دوم آقا را بشنوم. در ضمن، پیراهنی را هم حاضر کنم تا ایشان بتواند پیراهنش را عوض کند. از بس که اشك سیل وارش در نماز، این پیراهن را خیس می کرد.

جوان! چنین نمازی را نمی گوئیم بخوان. از دست ما هم بر نمی آید. بر می آید؟ ایشان آن وقت این نماز را نقاشی می کرد، عین انبیا و ائمه، آن را نقاشی می کرد. ما حالا بیایم يك نمازی نقاشی کنیم که حداقل شاخ نداشته باشد؛ دم نداشته باشد؛ سم نداشته باشد؛ لب و گونه اش کج نباشد. بزرگان چنین نمازی می خواندند. من این ماجرای را که می گویم، با چشم خودم دیده بودم. این ماجرا را دیگر کسی برایم تعریف نکرده است. البته، من چند تا نماز دیده ام که هنوز در لذت آن چند تا

نماز الهی و شیطانی، ص: 21

نماز هستم. خودم چنین نمازی را نخوانده ام، ولی آن را دیدم. گفت نان گندم نخوردم، ولی دست مردم دیدم:

در شهر اسلامشهر که قبلاً اسمش شاهپسند بود، در گوشه ای از آن نمازی از يك حامل دیدم که یادم نمی رود؛ یعنی این نماز را کاملاً حس کردم. به سلام نماز که رسید، با آن حالی که حالا داشت، سلام می داد و با چشمی که غرق در اشك بود،

و با آن قطع رابطه‌ای که در نماز با دنیا داشت، به خدا قسم معلوم بود داشت می‌گفت: «السلام عليك» «عليك»، خطاب ظاهر است؛ چون «عليك» کاف دارد و «عليه» نیست؛ یعنی نمازگزار! باید پیغمبر را بینی و به او سلام بگویی. سلام، سلام خطابی است. «السلام عليك»، یعنی ای کسی که حاضر هستی و دارم تو را می‌بینم، و انگار آن حال داشت پیغمبر را می‌دید و يك جوری سلام می‌داد.

با «السلام عليكم» هم انگار داشت به همه فرشتگان، ارواح صالحین و مؤمنان سلام می‌گفت؛

نماز الهی و شیطانی، ص: 22

چون خطاب حضوری است. «عليكم»؛ یعنی ای کسانی که دارم مشاهده می‌کنم.

این يك نمونه از آنچه پروردگار برای رسیدن به رحمت خود در کتابش پیشنهاد کرده و درحقیقت، از اجزای پراکنده عناصر نماز می‌باشد؛ او لفظی را در اختیار ما گذاشته، یا حالت و کیفیتی را و به ما گفته، این را در وجود خودت کامل کن و به دست من بده و دیگر کاری به آن نداشته نباش. وقتی این جنس بی‌عیب و کامل را از تو گرفتم نگه می‌دارم: «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» «1»: بعد از مرگ که پیش من آمدم، آن را حاضر می‌بینی که «هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا» «2»: از نظر خیر و اجر، برای تو بهتر و بزرگ‌تر شده است. آن وقت من این جنس تو را که گرفتم و بعداً به صورت بهشت و رضایتم، ملك خودت می‌کنم؛ چون من به نماز تو نیازی ندارم، بلکه این

(1) 1. مزمل: 20.

(2) 2. همان.

نماز الهی و شیطانی، ص: 23

تو هستی که به نماز من نیاز داری. من گدای نماز تو نیستم؛ چه بخوانی و چه نخوانی، ولی تو گدای نماز من هستی. تو بی‌نماز به جایی نمی‌رسی. تو بدون نماز به رحمت من نمی‌رسی. نه این که بنشین و یاوه بگویی؛ دری وری بگویی که: خدای قوی، نیازی به نماز بنده دارد، و برای همین، من نماز نمی‌خوانم. می‌پرسم، مگر تو از انبیا بهتر می‌فهمی؟ آن‌ها نمی‌دانستند خداوند غنی است؟ تو تازه فهمیدی؟ ما به همه چیز نیازمندیم و خدا به هیچ چیز نیازمند نیست.

تا آخر عمر، حداقل چند نماز کامل بخوانید.

اما جوان‌ها حداقل این عمل را بی‌عیب به جا بیاورید، و شما بزرگ‌ترها هم چنین کنید. ما اگر در گذشته این‌ها را با عیب بنا کردیم و نقاشی نمودیم، این چند روزه، یا چند ماهه، یا چند هفته، یا چند سال که از عمرمان مانده و هنوز ملك‌الموت نیامده است، بیاییم چهار تا نماز کاملی نقاشی کنیم که امام صادق و پیغمبر می‌فرماید، و اگر این چهار

نماز الهی و شیطانی، ص: 24

تا را به جا بیاورید، یقیناً قبول می‌کنند و به شما می‌گویند، محض برکت این چهار تا نماز، از عیب کل نمازهای گذشته شما، چشم می‌پوشیم و آن‌ها را هم قبول می‌کنیم:

طفیل هستی و عشقند، آدم و پری

ارادتی بنما تا سعادتی ببری «1» تا این جا بیان يك نمونه بود و حالا دو نمونه دیگر هم برایتان ذکر می‌کنم. یکی از این نمونه‌ها در قرآن است. شما در قرآن مجید کلمه مبارك، نورانی و پرمعنای حمد را از اول قرآن که سوره حمد است، «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، تا جزء آخر قرآن مجید، می‌بینید و کراراً هم در قرآن می‌بینید که خداوند ما را به صورت مکرر امر به حمد کرده است: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ». «2» این حالا يك نمونه. ولی در قرآن مجید زیاد می‌بینید که امر به حمد می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که حمد یعنی چه؟ حمد؛

(1) 1. حافظ.

(2) 1. حجر: 98- نصر: 3.

نماز الهی و شیطانی، ص: 25

عنی جلال، جمال، زیبایی، صفات، آراستگی‌ها و کمالات خدا را اظهار کن و سپاسگزاری کن، ولی این حمد را کامل بیاور. این سؤال مطرح می‌شود که حمد کامل چیست؟ من اگر کنار هر نعمتی، یا کنار هر وصف جمیلی، یا کنار هر کمالی از پروردگار، چه کمال خودش و چه جلوه‌های کمالش، بنشینم و بگویم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، کافی است یا نه؟ اساتید فن، قرآن‌شناسان، اهل ذکر، ائمه طاهرین، اهل عقل، اهل حکمت، اهل عرفان، حمد کامل را چگونه تصویر می‌کنند؟ آن‌ها می‌گویند شما حمدت در صورتی کامل می‌شود که در سه مرتبه این حمد را بیاوری: «مرتبه قولی و مرتبه فعلی و مرتبه حالی». اما مرتبه قولی فقط کار زبان است. آن هم این است که خدا را آن‌چنان که خودش خویش را حمد کرده؛ آن‌چنان که انبیا او را ستودند، آن‌چنان که ائمه او را ستودند، بستاید، مثل: حمد امام حسین (ع) در شب عاشورا: «وَ اَحْمَدُهُ عَلَيَّ

نماز الهی و شیطانی، ص: 26

السَّرائِ وَ الصَّرائِ». «1» من چه در يك باغ پرمیوه، کنار چشمه و رود باشم، خدا را حمد می‌کنم، و چه امشب هم که عاشورا است و گرفتار سی هزار گرگ هستم و فردا قطعه قطعه می‌شوم و زن و بچه‌ام را به اسارت می‌گیرند، عین این که وسط چنان باغی هستم، خدا را حمد می‌کنم. ببینید امام حسین (ع) چگونه دارد حمد را نقاشی می‌کند؟ به خدا نمی‌گوید که اگر ما را در باغ ببری و به ما چلوکباب بدهی، الحمدلله، و اما اگر گرفتار این گرگ‌ها بکنی، چه الحمد للهی؟ بلکه می‌گوید: «وَ اَحْمَدُهُ عَلَيَّ السَّرائِ وَ الصَّرائِ». «2» من نه کاری به خوشی دارم و نه به ناخوشی. من عاشق وجود مقدس او هستم که ولی نعمت من است.

در حمد قولی، چه بگویم اَحْمَدُ، یا بگویم: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یا بگویم: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ كُلِّهَا، یا بگویم: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ كُلِّ النِّعَمَةِ یا بگویم: «الْحَمْدُ

(1) 1. شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 91.

(2) 1. همان.

نماز الهی و شیطانی، ص: 27

لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» «1»، و این طور که خودش خویش را حمد کرده است، او را حمد کنم. این يك مرتبه حمد است، ولی حمد در این مرتبه، کامل نشده است.

مرتبه دوم حمد، مرتبه حمد فعلی است. حمد فعلی؛ یعنی چه؟ یعنی این که چشم، گوش، زبان، دست، شکم، شهوت و پا را هم در راه حمد بکشانم، و راه حمد آنها، این است که چشم و بقیه اعضا را از همه گناهان نگه بدارم و به همه خیرها بکشانم. این، حمد فعلی است.

اما حمد حالی، این است که باطنم را از همه رذایل اخلاقی بتکانم. این، حمد حالی است. حالا وقتی می گویم: الحمدلله، تمام اعضایم هم عملاً در حمد است. باطنم هم عملاً در حمد است، و من مستحق رحمت خاصه پروردگار مهربان عالم می شوم. این راهنمایی های قرآن است. این جا، سخن درباره نماز الهی و شیطانی را تمام می کنم،

(1) 2. فاطر: 34.

نماز الهی و شیطانی، ص: 28

هر چند این دفتر با هزار سال سخن گفتن هم تمام نمی شود و در قرآن و در روایات، برای انسان سازی مطالب فراوانی است.

البته، برای شستن گرد و غبارهای روی دل و باطن، هیچ راهی نیست جز گریه بر ابی عبدالله (ع)، نه این که گریه ما قیمت دارد. نه، چون این اشك وصل به ابی عبدالله (ع) بوده و برای همین قیمت پیدا کرده است. در حقیقت، ما با گریه کردن بر خودمان، این کار را می کنیم. دست ابی عبدالله (ع) را می گیریم و وارد باطنمان می کنیم. می گوئیم، آقا جان! پاك كن ما را و او هم این کار را می کند.